بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 مهر 1396.

خب بحث سر این بود که آقایان می فرمایند که جدّ أَبی در وقتی که با برادر همراه باشد به منزله أَخ أَبی است. جدّ اُمّی اگر با برادر همراه باشد به منزله أخ اُمّی است. آقای آقا سید محمد سعید حکیم می فرمایند که نه جد، چه أبی باشد چه امّی باشد به منزله أخ أبی است. خب ایشان به اطلاق بعضی از روایات تمسّک کرده اند که جدّ را مطلق گذاشته است و گفته است که به منزله أخ أبی است. ما عرض می کردیم که نه اینجا مراد از جدّ در این روایات جدّ أبی است. من فهرست وار استدلالاتی که در این مورد هست را عرض می کنم و نسبت به بعضی هایش که نیاز به توضیح دارد توضیح بیشتری می دهم. وجوه مختلفی در مورد اینکه مراد از جد در این روایات جدّ أبوینی یا جدّ أبی است می شود ذکر کرد. یکی بحث انصراف عام در این جور تعبیرات أخ و اخت و جدّ و جدّه، عمّ، عمّه، خال، خاله و اینها را ما به طور عام می خواهیم بگوییم که اینها انصراف دارد به أبوینی که البته در باب ارث أبی هم حکم أبوینی را دارد. خب در ذیل روایت سلمه بن محرز که پارسال بحث می کردیم این بحثش گذشت. بحث دوم اینکه در خصوص این مسئله اجتماع جدّ و إخوه هم در کلمات فقهای خاصّه هم در فقهای عامّه، فقهایی که از قدیم معاصر ائمه بودند و فقهای قدمای اصحاب امام مثل یونس و فضل بن شاذان اینها تعبیر های جدّ و در این مسئله خاص که به کار برده اند مرادشان خصوص جدّ أبوینی یا أبی بود. البته جدّ أبوینی که اینجا خیلی تعبیر قشنگی نیست. بله جدّ أبی مراد جدّ أبی است.

سؤال:

پاسخ: در خال و خاله و همه اینها می آید. آنها بحثش قبلا گذشت.

یعنی أبی یعنی این خال یعنی برادر مادر. برادر أبوینی مادر باید باشد. اینکه می گوییم انصراف دارد برادر أبوینی است نه برادر امّی مادر. دایی که خب خویشاوندان مادر است ولی بحث این است که اخوّتی که بین پدر مثلا شخص و برادرش هست این خویشاوندی باید أبوینی باشد یا أبی تنها باشد. خب این هم دو نکته که بعضی از عبارت هایش گذشت. نکته سوم این است که گفتیم که اصلا خود روایات بحث را کسی دقت کند می بیند که این روایت ها لحنشان یک گونه ای است که پیداست که ناظر به فتاوای عامه در این مسئله است. این روایاتی که در مورد إخوه امّی با جدّ اجتماع دارند این روایات یک سری شان را آدم نگاه می کند می بیند که تأکید روایت روی این است که إخوه امّی همراه جد ارث می برد. اصل ارث بردن إخوه امّی همراه با جد را رویش تأکید کرده است. ولی در جایی که إخوه أبوینی باشد یا أبی باشد بحث طرف این است که آن جد همراه إخوه امّی ارث می برد و عرض کنم ارثش هم به اندازه یکی

مقدار ارثش را رویش تأکید می کند. یعنی تأکید روایات روی مقدار ارثی هست که در مورد إخوه أبوینی روی مقدار ارث جدّ است. در إخوه امّی روی ارث بردن إخوه امّی است. لحن روایات کاملا متفاوت است.و خب فتواهای عامه را اینجا عرض کردیم و گفتیم که عامه در مورد جدّ امّی می گویند اصلا آن ارث نمی برد. إخوه امّی اگر با جد همراه باشد یعنی با جدّ أبی همراه باشد اخوه امّی باز ارث نمی برد. اما در مورد اینکه إخوه أبی و جدّ أبی با هم باشند حکم مسئله چیست در اینکه جدّ ارث می برد مسلّم است ولی مقدارش مورد بحث است. اولا اینکه إخوه أبی همراه جدّ ارث می برد یا خیر و مقدارش. اختلاف شدیدی در مقدارش هست که حالا بعدا اشاره می کنم در مورد اینکه این در مقدارش چقدر در این مسئله اختلاف هست.

سؤال:

پاسخ: اصل ارث بری جدّ در میان اهل تسنن مسلم است و روی مقدار آن بحث دارند. اینکه مقدارش چقدر است. مقدار ارث جدّ. اصلا اینکه إخوه أبی ارث می برد یا خیر آن مورد اختلاف است. بعضی ها می گویند که إخوه أبی اصلا ارث نمی برد همراه با جدّ أبی. ولی آن کسانی که قائل هستند که همراه با جدّ أبی إخوه أبی هم ارث می برند نحوه ارث بردن به خصوص نحوه ارث بردن هم حالا می خوانیم از طریق جدّ تعیین می شود. جدّ محور نحوه تعیین هست. حالا می گویم این چه شکلی است.

خب عبارت هایی را از روایات آوردیم حالا یک عبارت های دیگری را هم از یکی از این روایات را عرض کنم یک بار دیگر. حالا من عبارت خلاف را بخوانم قبل از اینکه روایات را بخواهم بخوانم بعضی از این اختلافات را ملاحظه فرمایید. این بحثش در همین بعد از همین بحث در خلاف ببینید می گوید

الجدّ یقاسم الإخوه

که مراد جدّ أبی است یقاسم الإخوه هم إخوه أبی

کتاب خلاف جلد 3 صفحه 90 مسئله 101 هست می گوید

الجد يقاسم الاخوة، و يكون كواحد منهم بالغا ما بلغوا.

و قال الشافعي يدفع الى الجد ما هو خير له من المقاسمة، أو ثلث جميع المال.

نگاه می کنیم اینکه جد را به منزله یکی از إخوه قرار بدهیم سهمش بیشتر است یا اینکه ثلث کلّ مال را بخواهیم بدهیم کدام سهمش بیشتر است.

و به قال في الصحابة ابن مسعود، و زيد بن ثابت

عبارت زید بن ثابت هم این جوری هست در مغنی ابن قدامه این طوری نقل کرده است می گوید

اذا کان اخوه و اخوات و جدّ قاسم الجدّ بمنزله أخٍ

جدّ شریک هست به منزله یک برادر.

حتّی یکون الثلث خیرا له فاذا کان الثلث خیرا له اعطی ثلث جمیع المال.

تا وقتی که ثلث برایش بهتر باشد آن مقاسمه حدّش این حدی است که ثلث برایش بهتر باشد

و قال الشافعي يدفع الى الجد ما هو خير له من المقاسمة، أو ثلث جميع المال. و به قال في الصحابة ابن مسعود، و زيد بن ثابت «4».

و روي عن علي عليه السلام ثلاث روايات:

إحداها: أنه يدفع الى الجد السدس أو المقاسمة، فإن كانت المقاسمة خيرا له من السدس فالمقاسمة، و إلا فالسدس و الثانية: للجد المقاسمة أو السبع

یک ششم یا مقاسم است قول بعدی یک هفتم یا مقاسم است قول هشتم یک هشتم یا مقاسم است. هر کدام بهتر بود

و الثالثة: المقاسمة أو الثمن.

و روي عنه أنه قال في سبعة إخوة و جد: «هو كأحدهم». و هذه الرواية تدل على مذهبنا،

و ذهب أبو موسى الأشعري، و عمران بن حصين إلى أن للجد المقاسمة أو نصف السدس

یک دوازدهم. خب این اقوال مختلف که در این مسئله هست که تا کجا. این هم بستگی دارد به تعداد برادران. هر چه تعداد برادران بیشتر باشد مقاسمه سهمش بیشتر می شود. هر مقدار. خب در روایات اصلا بعضی جاها تکیه دارد که برادرها هر چه می خواهند باشند باشند. مقاسمه ناظر به همین بحث هایی هست که در اینها هست. من جمله این روایت ..... را ملاحظه فرمایید

ابن اذینه عن زراره و بکیر و الفضیل و محمد و برید بن معاویه عن احدهما علیهما السلام

روایت 44902 سی و شش باب سی و شش از ابواب المیراث

قال ان الجدّ مع الإخوه من الأب یسیر مثل واحدٍ من الإخوه

اولا حکم جد و مقدار جد را تعیین می کند و به آن إخوه کار ندارد.

ما بلغوا

هر مقدار باشند

قلت رجلٌ ترک أخاه لأبه و امّه و جدّه له أو قلت ترک جدّه و أخاه لأبیه و امّه

حالا جدّه را زودتر آورده اند و أخاه لأبیه کدام را جلوتر عقب تر آورده اند راوی می گوید که نمی دانم و یادم نیست.

قال المال بینهما و ان کانا اخوین أو مائه ألف

صد هزار برادر هم باشد

فله نصیب مثل واحدٍ من الإخوه. دیگر حالا برادر این مثال صد هزار تا دیگر مثال برای این است که تأکید کند که دقیقا تعداد هیچ دخالتی در این

سؤال:

پاسخ: اصلا جای این جور حرف زدن نیست. باید حالا این را. جای این است که بگوید جدّ امّی ارث می برد

بحث سر این است اینها در مقام دفع دخل مقدّر است. یک حرفهایی هست اینها را دارد رد می کند. آن حرفی که وجود دارد این دارد رد می کند چیست؟ بحث سر یک موقع بحث این است که می خواهد یک چیز فرضی را بیاید و رد کند این جور نیست. اینها ناظر به فضای موجود است. یک چیزی که اصلا مطرح نبوده است اینها را دارد رد می کند. این اصلا چیزی نیست که

سؤال:

پاسخ: تعداد دخالت ندارد. تأکید در جایی هست که نسبت به این تعداد حرفی باشد. دقت نمی کنید.

این هم

قال قلت رجلٌ ترک جده و اخته

تا آخر این روایت آمده است. بعد آخرش می گوید

قال زراره هذا مما لم یؤخذ علیّ فیه قد سمعته من أبیه و منه قبل ذلک و لیس عندنا فی ذلک شکّ و لا اختلاف

مسئله هم اجماعی هست و هیچ اختلافی هم عند الشیعه در این مسئله نیست. خب این مطلب. این هم مطلب سوم

مطلب چهارم این است که یک سری روایات داریم که اصلا بحث جدّ و إخوه را هر دو را گفته است جدّ و إخوه. هیچ قید نزده است که این روایات خیلی هم زیاد است. بیشترین روایات ما این دسته روایات است. روایاتی که إخوه و جدّ را خالی گذاشته است. إخوه و جدّ را خالی گذاشته است این یا مراد این است که، حالا در مورد این روایات به چند وجه ما تمسّک داریم ولی فعلا اصل وجه اجمالی قضیه این است یا مراد از این جدّ و إخوه این است که جدّ امّی به منزله أخ امّی و جدّ أبی به منزله أخ أبی باشد خب اگر این باشد این درست خوب است. یا آن جوری که ما می گوییم که این روایات منصرف به أبی است هم جدّ اش منصرف به أبی است هم أخ اش منصرف به أبی است آن خوب است. ولی نه، بگوییم أخ اش مراد أبی است ولی جدّ اش اعم از أبی و امّی این خیلی مستبعد است که این روایات اینگونه باشند. این خودش کاشف از این است که یکی از این یا آن جوری که آقایان معمولا می گویند یا آن جوری که ما عرض می کنیم باید یکی از این دو تا عرض شود. حالا در مورد این که این دو تا کدام یک از این دو معنا در مورد این روایات هست قرائنی وجود دارد که این روایات اصلا ناظر به أخ أبی است و ناظر به جدّ أبی است. اصلا جدّ امّی را ناظر نیست. حتی به آن نحوی که آقایان می گویند. البته حکم جدّ امّی و حکم أخ امّی بودن اجماعی است. مستندش اجماع هست نه روایات. روایات اصلا ناظر به جدّ امّی اصلا نیست و آن اجماع شیعه در آن هست و حالا تقریبات دیگری هم شبه اجماع می توانیم در مودش مطرح کنیم که بعد عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: نه هیچ تصریح نداریم. حالا عرض مکنم من این یک نکته ای دارد که بعدا در موردش عرض می کنم

این تصریح به یک معنا هست و به یک معنا نیست. این توضیح دارد که یکی از وجوهی که بعدا ذکر می کنم هست.

این هم این مطلب. وجه پنجمی هست که روایاتی که در آن حکم إخوه و جدّ را ذکر کرده است هیچ قید هم نزده است ولی قرینه نشان می دهد که مراد از آن إخوه هایش إخوه أبی است.و که نشان می دهد که انصراف دارد آن به أبی که به قرینه باید بگویی جدّ هم انصراف به أبی دارد.

سؤال:

پاسخ: قرینه داخلی در سؤال موضوع را که مطرح می کند در موضوع قید نزده است ولی حکمی که بار کرده است پیدا است که مراد از إخوه أبی است ولی آن هم به قرینه مشابهش به این معنا باید بگیریم. این روات روایتی هست روایت حلبی است. حالا ما این روزها هیچ سند های روایات را نخواندیم این یکی را بگذارید سندش را بخوانم به دلیل اینکه یک مقداری توضیح سندی می خواهد. این روایت 44915 است و روایت 49 باب است.

الحسین بن سعید عن محمد بن مفضّل عن أبی الصباح الکنانی و عمرو بن عثمان عن المفضّل عن زید الشحام و صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن الحلبی کلّهم عن أبی عبد الله علیه السلام

در این روایت تحویل رخ داده است. سه تا سند هست. سند اول

حسین بن سعید عن محمد بن فضیل عن أبی الصبّاح الکنانی عن أبی عبد الله علیه السلام

سند دوم

حسین بن سعید عن عمرو بن عثمان عن المفضّل

که مراد از مفضّل مفضّل بن صالح ابو جمیله است

عن زید الشحام عن ابی عبد الله علیه السلام.

سند سوم هم

حسین بن سعید صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن الحلبی عن أبی عبد الله علیه السلام

حلبی ای که ابن مسکان از او نقل می کند محمد حلبی است.

أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَخَوَاتِ مَعَ الْجَدِّ

صورت مسئله أخوات با جد هست. بعد می گوید

إِنَّ لَهُنَّ فَرِيضَتَهُنَّ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ إِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْجَدِّ

حکم أخوات با جد این هست که أخوات فریضه شان را می برند. فریضه شان را که دارد تعیین می کند فریضه أخوات أبی را گفته است. که أخ واحد یک دوم است أخوات متعدد دو سوم هست و ما بقی فللجد. این روایت یک سند دیگر هم دارد که این هست

احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن علیِّ عن أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه السلام

که علیٍّ، علی بن أبی حمزه بطائنی هست و أبی بصیر هم أبی بصیر یحیی اسدی هست.

که

الْأَخَوَاتِ مَعَ الْجَدِّ لَهُنَّ فَرِيضَتَهُنَّ

بعد فریضه را که می خواهد تعیین کند ادامه اش مثل همین است.

خب این هم یک روایت. یک روایت دیگر هم هست که آن هم از همین باب هست. نه حالا آن خیلی شاهد نیست.

این یک روایت و یکی دیگر بعضی روایات هست که در آنها حکم جدّ و إخوه آمده است تعبیراتش باز به گونه ای است که نشان می دهد که مراد از جدّ اینجا همان جدّ أبی است و ناظر به آن فتواهای عامه است به همان تقریبی که ما قبلا گفتیم روایاتی که در آن إخوه قید شده است در مورد روایت های قید شده إخوه را صحبت می کردیم حالا در مورد روایت های که جدّ و إخوه در آن قید ندارد. می گوییم در روایت هایی که جدّ و إخوه قید نشده است گاهی اوقات یک تعبیراتی هست که اشاره دارد. این را من جدا کردم به خاطر اینکه آ« قسم قبلی صریحا مشخص است که مراد إخوه أبی اس. ولی بعضی از اینها حالت اشاره دارد و آن قدر صاحت ندارد که آقای عطّار منش اعتراض نکنند.

سؤال:

پاسخ: حاا این که این روایت را چه کار باید بکنیم نمی خواهم الآن بحث کنم. این روایت یک بحثی دارد که این کی نوع معارض با روایت های دیگر است. این معنایش این است که فی الأخوات مع الجدّ. فی الأخوات مع الجدّ اخوات را نازل منزله هم قرار نداده است روایت های حلبی و امثال اینها. گفته است أخوات را فریضه شان داده است و ما بقی به جد داده است. آن روایت خودش به یک معنا باید محمول بر تقیه و امثال اینها بشود.

سؤآل:

پاسخ: بله این محمول بر تقیه است و داخل در قسم هفتم هم یک قسم دیگر داریم و این محمول بر تقیه است و حکمش هم حکم تقیه ای است.

سؤآل:

پاسخ: نظر عامه هست.

سؤال:

پاسخ: آنها که قائل به چیز هستند می گویند که جد با أ[وات با هم ارث می برند. می گویند ارث اخوات را به او می دهیم وبعد بقیه اش را می دهیم به جد. بحث هایی که آنجا بود بحث هایی بود که إخوه و جدّ حکمش چیست. عبارت هایی که من خواندم إخوه و جدّ بود. بگذارید روایت هایی که در مورد أخوات و جدّ هست را برای شما بخوانم. می گوید که مسئله 103 صفحه 92

الأخوات مع الجد يقاسمن الجد.

این فتوای خود شیخ طوسی است

و به قال زيد بن ثابت، و الشافعي

و رووا عن علي- عليه السلام- و ابن مسعود: أن الأخوات لا يقاسمن، إنما نفرض لهن، إذا كانت واحدة لها النصف، و إن كانتا اثنتين فلهما الثلثان

دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم

این همین نظری هست که از حضرت علی و ابن مسعود عامه نقل کرده اند. این مطابق آن روایت هست. ولی غرضم من عمده اش تکیه ام روی آن تکه اش است که ببینید أخوات را آورده است ولی مراد أخوات أبی است نه أخوات امّی. و اصلا این که این حمل به تقیه هم می شود خودش قرینه است به اینکه خودش ناظر ه آن فتوایی هست که در میان عامه وجود دارد. و الا در میان عامه فتوایی در مورد اینکه إخوه امّی به این شکل باشد اصلا وجود ندارد. خود همین حالا آن را من مستقل هم کردم. این روایت از دو جهت قابل استدلال هست. یکی قابل قسم هفتمی هست که من جدا کردم حالا ان را عرض می کنم.

این هم یک قسم. قسم دیگری هست روایاتی که حکم جدّ و إخوه در آن ذکر شده است و در آن اشاره به این است که مراد از إخوه، إخوه من الأب هست. شبیه همان روایاتی که در مورد إخوه من أبٍ ذکر شده بود شبیه همان در روایات مطلقه هم هست. 44904 را مثلا ملاحظه فرمایید می گوید انّ الجدّ شریک الإخوه اولا بحث را روی آن برده است جدّ چقدر ارث می برد

الْجَدَّ شَرِيكُ الْإِخْوَةِ وَ حَظُّهُ مِثْلُ حَظِّ أَحَدِهِمْ مَا بَلَغُوا كَثُرُوا أَوْ قَلُّوا

اینکه برادرها کم باشند یا زیاد باشند اینها دخالت ندارد. جدّ شریک و سهم یک برادر را می برد. حظّه مثل حظّ احدهم. این یکی

روایت بعدی 44905 روایت اسماعیل جعفی

الجدّ یقاسم الإخوه ولو کانوا مائه الف

روایت بعدی که آن هم باز از اسماعیل جعفی است نمی دانم چرا این را دو تا رقم زده است

اسماعیل الجعفی قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول الجدّ یقاسم الإخوه ما بلغوا و ان کانوا مائه الف

که در یک نقل دیگری به اسماعیل الجعفی را مشخص کرده است اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی من این را مفصل در مورد اسماعیل جعفی بحث کردم که اسماعیل جعفی اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی است بعضی ها تصوّر کرده اند اسماعیل بن جابر جعفی است آن درست نیست همین که در این روایت هم به آن تصریح می کند. خب این هم این روایت. استدلال هفتم روایاتی که محمول بر تقیّه است ولی با وجودی که محمول بر تقیه است خودش دلیل بر این است که مراد از این بحث هایی که هست جدّ و إخوه مراد همین جدّ أبی است نه جدّ امّی. یکیش همین روایتی بود که خواندم. روایت دیگر روایت قاسم بن سلیمان قال قال ابو عبد الله علیه السلام یقاسم الجدّ الإخوه الی السّبع

جد تا یک هفتم مقاسمه می کند. این مطابق همان روایتی بود که می گفت که از حضرت علی نقل کرده بودند که بین یک هفتم و سبع هر کدام بهتر بود آن را به او می دهیم. این مطابق آن روایت هست. یا روایت دیگری که عن أبی بصیر عن أبی جعفر علیه السلام دارد. قال الجدّ یقاسم الإخوه حتّی یکون السبع خیرا له. تا وقتی که سبع بهتر است مقاسمه می کند از یک هفتم کمتر نمی شود. اگر قرار باشد نتیجه مقاسمه به کمتر شدن از یک هفتم باشد همان یک هفتم باید باشد. من یک احتمالی اینجا می دهم که این الجدّ یقاسم الإخوه حتّی یکون السّبع خیرا له البته این روایت محمول بر تقیه است عین همین روایت به همین تعبیر به عینه از همان زید بن ثابت بود دیگر عبارتش را خواندم حتّی یکون الثلث خیرا له. این عین همان تعبیرات اهل تسنن و فقهای عامه و اینها است. من یک احتمالی می دهم یک احتمال بحث تقیه است که کاملا احتمال به جایی است که مرحوم شیخ مطرح کرده اند.و یک احتمال دیگر می دهم که اینجا یک صورتی را روایت بعدی را می خوانم بعد این احتمال را عرض می کنم. روایت بعدی عن أبی بصیر هست 44909 که 43 باب است.

روی بن أبی عمیر عن ابن مسکان عن أبی بصیر قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام رجلٌ مات و ترک ستّه إخوهٍ و جدّا قال هو کأحدهم. اگر شش برادر و یک جد داشته باشیم اینها مثل یکی از آنها می شود و هر کدام یک هفتم می برند. احتمال می دهم عبارت اولیه این شکلی بوده است به خاطر آن ذهنیّتی که در میان عامه وجود داشته است فتواایی که از حضرت امیر نقل می کردند که بعضی هایشان نقل می کردند که این مقاسمه حدّش تا یک هفتم است. این روایت با توجه به آن ذهنیتی که وجود داشته است اشتباها منتقل شده است. یعنی

سؤال:

پاسخ: احتمال می دهم می دانم که این ز امام صادق است آن از امام باقر است. در حدّ احتمال نه چیزی که بخواهم استظهار هم بکنم احتمال می دهم که این بحث یک اشتباهی رخ داده است و امثال اینها. یک مقداری مستبعد است حالا اگر أبی بصیر از أبی جعفر علیه السلام همچین روایتی را شنیده باشد که الجدّ یقاسم الإخوه حتی یکون السّبع خیرا له، باز بیاید دوباره از امام صادق علیه السلام همین مطلب را سؤال کند و امثال اینها، این حالا مگر اینکه بگوییم تقیه ای احتمال تقیه می داده است و دوباره سؤال کرده است. علی أیّ تقدیر این را می خواهم سؤال کنم که این روایت ولو حالا یا تقیّه ای است یا اشتباه هست یا هر چه می خواهد باشد حالا چه تقیّه ای معنایش کنیم چه اشتباه معنایش کنیم پیدا است که برگرفته از همان فتاوای عامه است. فتاوای عامه هم این بحث های مقاسمه مال إخوه و جدّ أبی است اصلا. جدّ امّی در موردش این مطالب مطرح نیست. استدلالات دیگری هم اینجا هست که فردا مطرح می کنیم. من اجمال بحث را گویم. به نظرم اصلا ما روایات در مورد جدّ امّی نداریم. حکم جدّ امّی را باید از اجماع استفاده شود و از اجماع هم این مطلب استفاده می شود اجماع امامیّه و حالا در مورد اجماع و اینها هم بعدا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد